[165] در شب جمعه أي به قبرستان قريش رفتم - تا آنجا كه گويد: در آن حال بودم كه كنار قبر حضرت كاظم (عليه السلام) صداى پاى زائري را شنيدم - تا آنجا كه گويد - بمن فرمود: أي ابا الحسين بن ابى بغل چرا دعاى فرج را نمى خوانى ؟ گفتم: أي آقايم آن دعا كدامست ؟ فرمود: دوركعت نماز گذارده ومى گويى: أي كسى كه كار زيبا را آشكارو كار زشت را پوشانيد، أي آنكه بر جنايت توبيخ ومؤاخذه ننموده وحجابها را نمى درد، أي آنكه منتش بزرگ وچشم پوشيش گرامى وگذشتش بزرگوارانه است، أي صاحب گذشت نيكو، أي آمرزنده گسترده، أي آنكه دو دست رحمتش گشوده، واى داناى هر سخن اسرار آميز، أي مرجع هر شكايت وياور هر ضعيف، أي آغاز گر نعمت قبل از استحقاق داشتن به آن. أي پروردگار - ده بار، أي آقائم - ده بار، أي مولايم - ده بار، أي هدفم - ده بار، أي نهايت آرزويم - ده بار. از تو مى خواهم بحق اين نامها وبحق محمد وخاندان پاكش - كه بر تمامى آنان درود باد - ناراحتيم را برطرف وغم واندوهم را زائل وبر من گشايش عطا نموده، وحالم را اصلاح فرمائى. بعد از آن هر دعائي را خواسته باشى خوانده وحاجتت را ذكر مى كنى.

_____